

نگاهی از نقطه
ارشمیدسی به
نظریه ادب
گفتاری



مقدمه: منظور از نقطه ارشمیدسی چیست؟

- نقطه ارشمیدسی (در لاتین *Punctum Archimedis*) نقطه/مکانی فرضی است که از آنجا موضوع مشاهده، هم به صورت آبجکتیو (بیطرفانه) و هم در کلیتش مشاهده و تحلیل شود (زالتا، ۲۰۱۳).
- مشابه دید شاهین یا فالکون (دید پرنده). یعنی قرار گرفتن در خارج از موضوع و احاطه و اشراف داشتن بر موضوع
- محصول آن معمولا مدلهای خطی، سلسله مراتبی، فلوچارتی، درختی و غیره است.



مقدمه: پراگماتیسم ، پراگماتیکس و نظریه ادب

- بحث نظریه ادب بدون نگاه به (الف) پراگماتیکس و (ب) جامعه شناسی زبان بی معنی است.
- پراگماتیسم (عملگرایی/اصالت عمل) موضوع فلسفه است ولی پراگماتیکس یا معنا شناسی مبتنی بر شناخت از جهان و گویشوران (منظور شناسی) موضوع زبانشناسی است.
- پراگماتیسم در سایر شاخه های علم هم بحث میشود (مثلا واقعگرایی یا مصلحتگرایی در سیاست) ولی در اینجا خارج از موضوع ماست.
- ابتدا به پراگماتیکس میپردازم و سپس وارد بحث نظریه ادب میشوم.



پراگماتیکس (منظورشناسی)

- ریشه واژه پراگماتیکس به واژه پراگماتیکوس (πραγματικός) در زبان یونانی برمبگردد و به معنی «مناسب برای عمل» (Fit for Action) است.
- در نگاه کلی امروزی، پراگماتیکس به بررسی معانی «کلام» (نوشتاری یا گفتاری) در «زمینه» کاربرد آن میپردازد (یا رابطه میان نشانه، کاربر، کاربرد و زمینه).
- کلام در معنای رقیق و سیال واژه عبارتست از هر صدا، واژه، عبارت، جمله و غیره (حتی نشانه و نماد و . . .) که بر زبان یا قلم رانده میشود.
- منظور از زمینه کاربرد در ادامه بحث خواهد شد.



تفاوت رتوریک ارسطویی با پراگماتیکس

- مخاطب در رتوریک، چالشگری دیالکتیکی/مناظره ای است اما در پراگماتیکس مخاطب یک همکار دیالوجیک در محاوره/ارتباط است (آلن، ۱۹۹۴).
- در رتوریک، مثلث رتوریکی (موضوع، مخاطب و سخنران) و مثلث اقناع (تکیه بر اعتبار گوینده، اثر احساسی پیام و منطق/استدلال یا Ethos, Pathos, Logos) مهم است اما در پراگماتیکس زمینه کاربرد و قصد/نیت اهمیت دارد.
- در رتوریک هدف مجاب کردن مخاطب به پذیرش کلامی و عمل بر پایه آن است، در پراگماتیکس همکاری طرفین در راستای یک منظور یا هدف مشخص مبنی است (آلن، ۲۰۱۵).
- میتوان پراگماتیکس را رتوریک دیالوجیکی نامید و رتوریک ارسطویی را رتوریک دیالکتیکی.



تاریخچه پراگماتیکس

- به صورت علمی در قرن بیستم به عنوان شاخه ای از زبانشناسی مطرح شد که خود شاخه ای از نشانه شناسی است.
- در طول تاریخ (با اسامی مختلفی) مورد توجه بسیاری از افراد بوده است: مثل استوئیکیها (قرن سوم قبل از میلاد تا سوم بعد از میلاد)، آپولونیوس (قرن دوم)، آگوستین (قرن پنجم)، فلاسفه اسکولاستیک مثل آبلارد (قرن دوازدهم)، رید (قرن هیجدهم). رید (۱۷۸۵، ص. ۷۲-۷۴) مباحثی که اینان مطرح کردند (از جمله مفاهیمی مانند assertions, questions, commands, supplications, promises, contracts, prayers, and wishes «of social intercourse between intelligent beings کنشهای ارتباط اجتماعی میان موجودات هوشمند) نامگذاری کرده، اما در قرن بیستم «ایلوکوشن» نامیده شدند.



ریشه های پراگماتیکس قرن بیستم

- نظریات فردیناند دوسوسور در باره نشانه ها، روابط دلخواهی میان نشانه و معنا (دال و مدلول)، مفهوم بازنمایی (یا فرایند «انتخاب»، «پردازش»، «بازشناسی»، «طبقه بندی»، «رده بندی» و «سازماندهی» دریافتهای حسی که منجر به بازسازی شناختی عینیات در ذهن با امکان برگرداندن استعاری آنها به جهان عینیات است) و سه مفهوم لانگ، پرول و لنگر
- فلسفه ضد ذاتگرایانه و مردود دانستن «شیء فی نفسه» کانتی
- نگاه ویتگنشتاین متقدم (استعاره آینه) و ویتگنشتاین متاخر (استعاره ابزار) به کارکرد زبان
- ساختگرایی اروپایی مدرسه پراگ و نظریات رومن یاکوبسن (که منجر به پیدایش فانکشنالیسم هالیدی شد)
- دیدگاههای فلسفی سرل و آستین و گرایس
- گزاره طلایی: «معنا همان کارکرد است»



مفهوم امروزی پراگماتیکس

- مطالعه و توصیف چگونگی تاثیر «زمینه کاربرد» زبان بر معنا
- پراگماتیکس در زبانشناسی، انسان شناسی، فلسفه و جامعه شناسی بحث میشود
- شامل نظریه کنش گفتاری، گفتار در تعاملات گفتاری، منظورها و معانی ضمنی و غیره است.
- تعریف: توصیف چگونگی تاثیر شناخت ما از جهان و مخاطب بر شکل گیری و مذاکره معنا
- مفهوم سیال و پویا بودن معنا (نه در مفهوم دریدایی) بلکه در مفهوم متعلق بودن معنا به زمینه کاربرد و روابط میان فردی و زمینه مشترک (مثال طیبه خانم و آقا فرهاد)



شروع پراگماتیکس امروزی در قرن بیستم

- چالش میان معناشناسان و چامسکی در خصوص معناشناسی.
- نقطه شروع پراگماتیکس مدرن، مباحث گرایس در باب معنای ضمنی (ایمپلیچرها، انتیلمنتها و پریسپوزیشنها) بود. (مثال پمپ بنزین، لیوان آب و پادشاه فرانسه)
- مباحث گرایس منجر به ارائه اصل همکاری (کوآپریشن پرنسیپال) و ماکسیمهای آن (کمیت، کیفیت، روش و ربط) شد.
- پراگماتیکس جدید از اینجا آغاز گردید و تطور آن شروع شد.
- تمرکز بر (۱) منظور بجای معنای منفک از زمینه و (۲) زمینه کاربرد و زمینه مشترک در پراگماتیکس مدرن کلیدی است.



پراگماتیکس و سمیاتیکیس

- کارناپ (۱۹۵۵) سمیاتیکیس (نشانه شناسی) را دارای سه زیرشاخه میدانند:
 - (۱) نحو (سینتکتیکس) که مطالعه روابط میان نشانه هاست.
 - (۲) معناشناسی (سمنتیکس) که مطالعه روابط میان نشانه ها و نمایده ها (رفرنتها یا دزیگناتاها) است. (معنا در مفهوم شرط صدق)
 - (۳) پراگماتیکس که مطالعه روابط میان نشانه ها/نظام نشانه ای و کاربران آن است. (معنا در مفهوم منظور، قصد، نیت، کنشگری و . . .)
- کارناپ در دهه ۱۹۵۰ پراگماتیکس را سیندرلای نشانه شناسی میدانست اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد این سیندرلا خوشبخت شد و مورد توجه فراوان قرار گرفت.



حرکت از فرمالیسم و استراکچرالیسم به کانتکستچوالیسم

- در واقع پیدایش پراگماتیکس (و همچنین جامعه شناسی زبان و تحلیل گفتمان) در قرن بیستم، تا حدودی مرهون علم مردم شناسی/انسان شناسی است که فرمالیسم و مفهوم متکلم-شنونده ایده آل چامسکی را به چالش کشیدند.
- این چالش توصیف زبان در شرایط اوتوپییایی مد نظر چامسکی را ناکافی میدانست.
- زبان‌شناسان انگلستان و مکتب پراگ به این چالش پاسخ مثبت دادند و مثلاً فیرث (۱۹۵۷) مفهوم کانتکستچوالیته را وارد مباحث گرامری کرد. دیتمار (۱۹۷۶) در مورد مکتب پراگ هم همین موضوع را تایید میکند. نتیجه آن پیدایش جامعه شناسی زبان بود.



مفاهیم مبتنی بر کانتکستچوالیسم

○ کانتکستچوالیسم مفاهیمی کلیدی را به دنبال آورد که از نظر هایمز (۱۹۷۲) مهمترین آنها عبارتند از:

(1) موقعیت گفتاری/کلامی (speech situation) یا هر جا که کلام/گفتار امکان بروز پیدا کند (مثلا مهمانی، عزا، سخنرانی، و غیره) و مولفه هایی که بر شکل گفتار/کلام در این موقعیتها تاثیر میگذارند.

(2) حادثه گفتاری/کلامی (speech event) یا دسته بندی یا کارکردهای کلام/گفتار مثلا جامعه پذیری، تسلیت گفتن، اعتراض کردن، تعارف کردن، و غیره (یا فانکشنهای زبان)

(3) کنش گفتاری/کلامی (speech acts) یا فعل یا عملی که محصول حادثه گفتاری/کلامی است (یا نوشن).

(4) زمینه کاربرد.

دقت کنید که این مولفه ها به بیش از هر چیز جامعه شناسی زبان مربوطند تا پراگماتیکس گرایسی اما نظریه ادب از این مفاهیم بهره فراوانی برد که در اسلایدهای بعدی بیشتر به این مفاهیم پرداخته میشود.



موقعیت کلامی چیست؟

- ولفسون (۱۹۷۹) مولفه های سازنده موقعیت کلامی (Speech Situation) را در آکرونیم SPEAKING خلاصه کرده است.
- S اشاره به ستینگ (شرایط زمانی، مکانی، فیزیکی و روانی) دارد.
- P اشاره به نقشهای افراد دارد (منبع، منتقل کننده، دریافت کننده، مقصد).
- E اشاره به اهداف، نتایج و غایتها دارد.
- A اشاره به افعال و چینش آنها (یا محتوا و شکل پیام) دارد.
- K اشاره به روح کلام دارد و شامل کلیدها و کیوها است (Clues and Cues).
کلیدها، منظور متن و گوینده و روح کلام وی را و کیوها، شناسایی اشتباهات و جا افتادگیها را ممکن میکنند.
- I ناظر بر شکلها، ابزارها و محملهای ارتباط است.
- N ناظر بر نرمها و هنجارهای ارتباط و تفسیر است (که زبان بدن و فاصله را هم شامل میشود).
- G ناظر بر ژانرهای یا دسته بندیهای ارتباط است.



زمینه کاربرد چیست؟

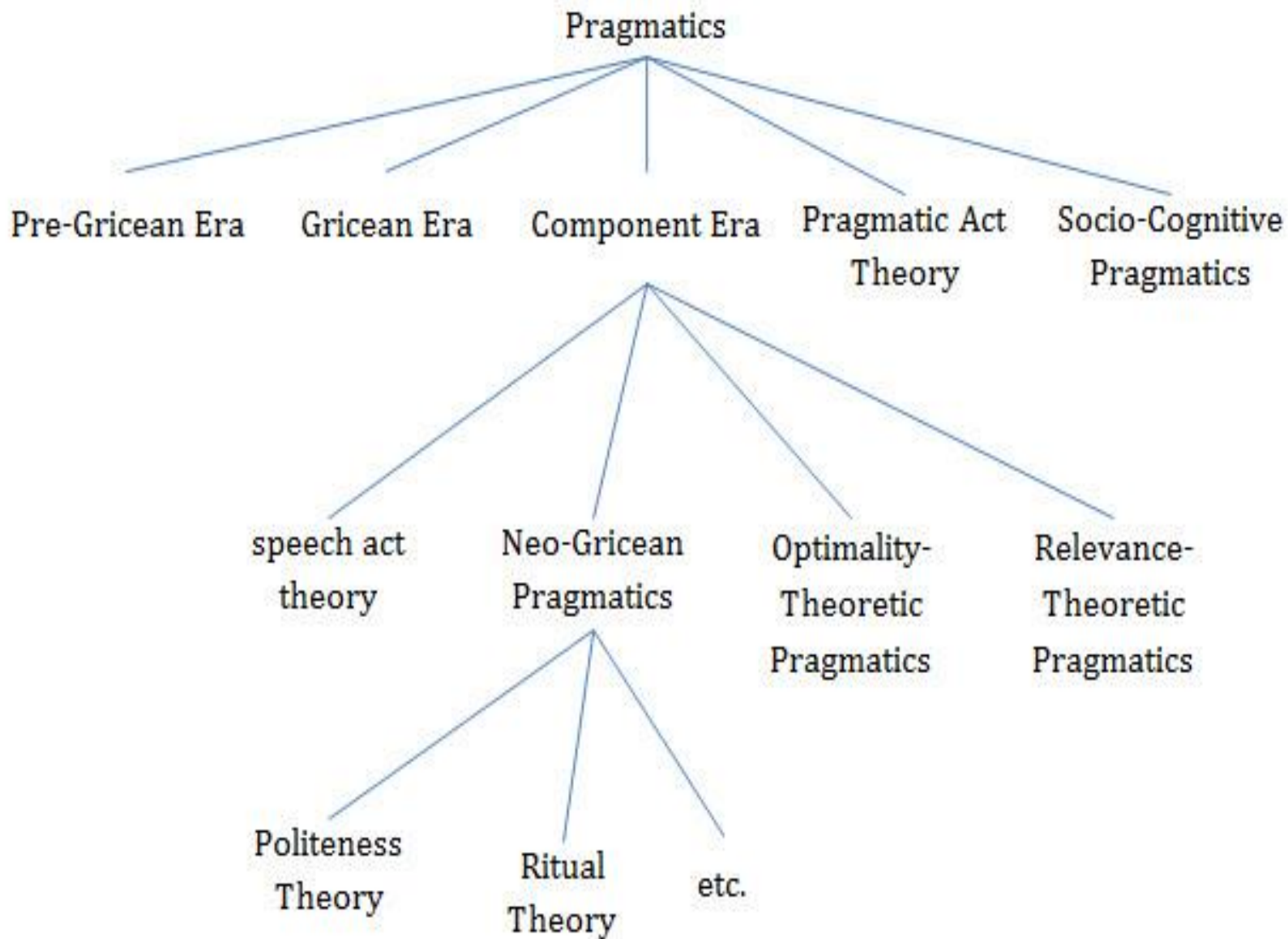
- در مفهوم عام، هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
- در مفهوم تخصصی، زمینه کاربرد هم ماهیت اجتماعی دارد هم بین فردی
- کانتکست اجتماعی شامل مولفه های ساختار درونی اجتماع، نیت و اهداف جامعه، تفاوت های درون جامعه، گروه بندی های درون جامعه و غیره است. کانتکست اجتماعی، شکل و محتوای زبان و جهت تغییرات و تنوعات آن را تحت تاثیر قرار میدهد.
- کانتکست میان فردی (که اصلی ترین متغیر در پراگماتیکس و نظریه ادب است) ناظر به نیت، عقلانیت، اعتقادات، شخصیت و . . . متکلم/نویسنده و مخاطب است.



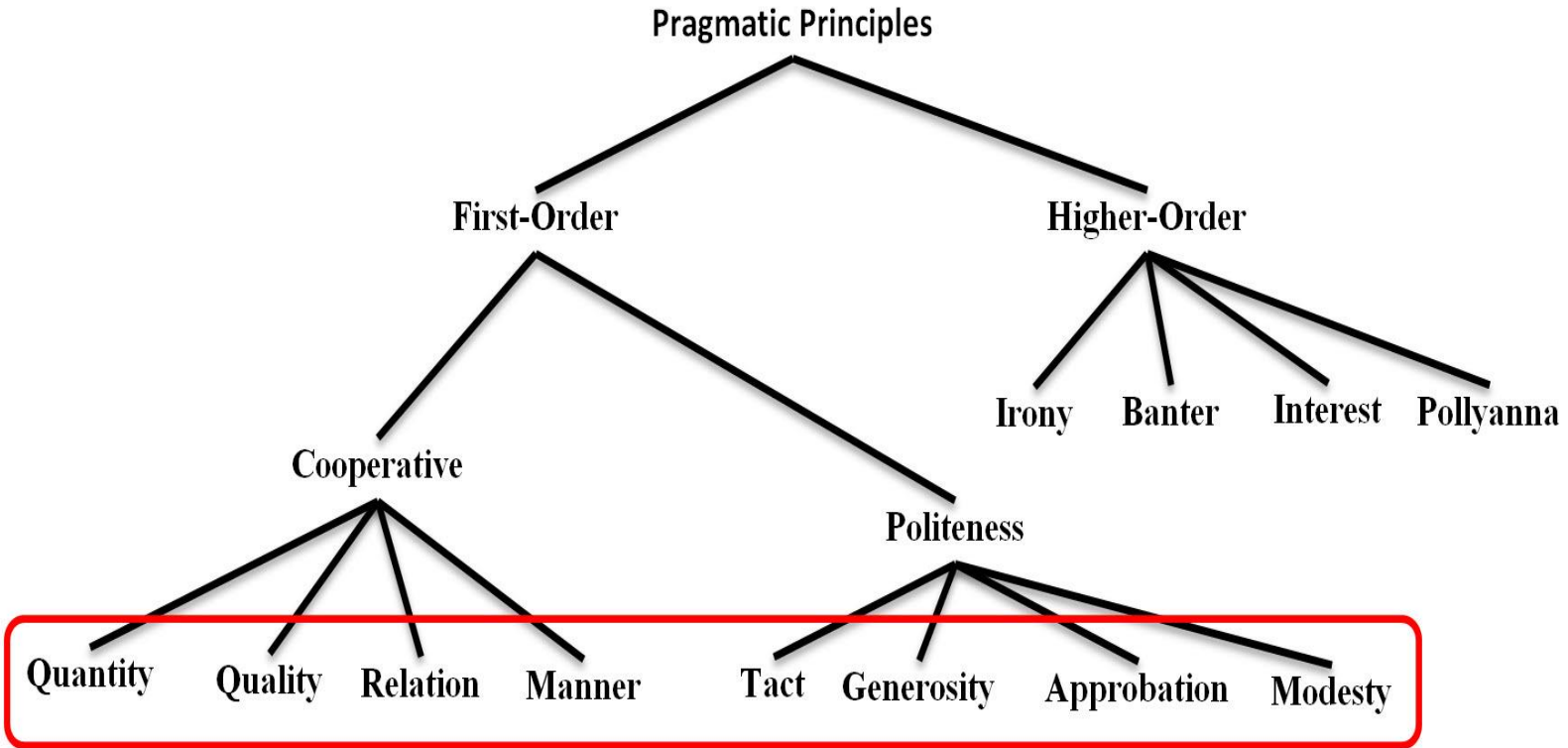
سه فاکتور بزرگ

- ایشتون کچکش (۲۰۱۳) بجای زمینه کاربرد، از سه فاکتور نام میبرد و آنها را «سه بزرگ» مینامد: (۱) زمینه کاربرد، (۲) زمینه مشترک و (۳) سیلیئنس.
- زمینه کاربرد عبارتست از تاثیر زبان، پدیده ها، جهان فیزیکی و جامعه بر تفسیر گفتار و نشانه ها (خواه زمینه قبلی باشد خواه آنچه در هنگام مکالمه به صورت فی البداهه خلق و مذاکره میشود).
- زمینه مشترک عبارت است شناخت متکلم و مخاطب از یکدیگر، چه شناخت قبلی و چه شناختی که در طول فرایند دیالوجیکی ایجاد میشود.
- سیلیئنس عبارتست از میزان و نسبت اهمیت نشانه ها در فرایند دیالوجیکی و فرهنگها (و در ذهن افراد).





بسط پراگماتیکس گرایسی توسط لیچ



اصل همکاری و اصل ادب

اصل همکاری

- ماکسیم کیفیت: سهم شما در مکالمه باید حقیقی باشد: (۱) چیزی را نگویند که مطمئن هستید راست نیست و (۲) چیزی را نگویند که مستند نیست.
- ماکسیم کمیّت: (۱) به اندازه لازم اطلاعات بدهید، (۲) مختصر و موجز باشید، (۳) از اطّاب پرهیزید.
- ماکسیم ارتباط: مطالب شما به موضوع مربوط باشد.
- ماکسیم روش: (۱) نامفهوم نباشید، (۲) دو/چند پهلو نباشید، (۳) دقیق باشید، (۴) منظم و روش مند باشید و ترتیب درست را رعایت کنید.

اصل ادب:

- ماکسیم عقل: زحمت را برای مخاطب را کم و نفع او را زیاد کن.
- ماکسیم سخاوت: زحمت خود را زیاد و نفع خود را کم کن.
- ماکسیم تمجید: بیشتر از مخاطب تمجید و تعریف کن و کمتر از او انتقاد.
- ماکسیم حیا: کمتر از خود تعریف و بیشتر از خود انتقاد کن.



سایر اصول

اصل طنز:

○ اگر قرار است کلام تو از ادب فاصله داشته باشد، آن را با طنز و مطایبه بیان کن.

اصل بانتر:

○ بین الاحباب تسقط الاداب (فحاشی هم میتواند نشانه صمیمیت و دوستی تلقی شود)

اصل جذابیت:

○ اگر قرار است ماکسیمهای اصل همکاری را فلوت کنی، صرفاً برای ایجاد جذابیت در کلام مجاز هستی (مثلاً جک گفتن در یک سخنرانی علمی جدی)

اصل پولیانا (سوگیری مثبت):

○ فرض شنونده بر مودب بودن توست مگر آنکه خلافش ثابت شود.



تفاوت میان ادب گفتاری و اخلاق

○ از نظر کام (۲۰۰۷) اخلاق را میتوان به دو نوع اخلاق تلیولوژیکی (قضاوت اخلاقی کنشها مبتنی بر نتایج و عواقب آنها) و دیانتولوژیکی (قضاوت اخلاقی کنشها مبتنی بر اصول پیشینی و قدیم) تقسیم کرد.

○ اصول اخلاقی در سه گروه تقسیم بندی میشوند:

(۱) مطلق (absolute): اصول قدیم و استثناپذیر اخلاقی

(۲) پذیرفته شده موقت (prima facie): پذیرفته شده تا زمانی که امر اخلاقی مهمتری آنها را کنار بزند. رعایت ادب گفتاری از این نوع است. (مثال جاشوا و عبارت «هیچی»).

(۳) مشروط (Conditional): در شرایط خاصی پذیرفته است. مثلاً دروغگویی که در جاهایی به صورت مصلحتی جایز است.

نکته: برخی از موارد رعایت ادب گفتاری به ظاهر غیرصادقانه (و امر غیر اخلاقی) به نظر میآیند اما در واقع ضروری هستند (مثل تعارف کردن در فرهنگ ایرانی)



پیدایش نظریه ادب (گفتاری)

- اولین مباحث در خصوص ادب ریشه در توصیف کلام/گفتار غیرمستقیم داشت.
- منظور از کلام غیرمستقیم استفاده از یک لوکوشن بجای لوکوشون دیگر است.
- لوکوشون یکی از مفاهیم کلیدی در «تریاد نیرو» در نظریه کنش گفتاری است (لوکوشن یا آنچه بیان میشود، ایلوکوشن یا آنچه منظور میشود و پرلوکوشن یا آنچه حاصل میشود).
- این تریاد در نظریه کنش کلامی مطرح گردید. آستین (۱۹۶۲) معتقد بود زبان چیزی جز کنشهای کلامی نیست. زبان، کلام نیست بلکه اجراگری و کنشگری است.
- نظریه کنش کلامی شروع دوره کامپوننتی در پراگماتیکس مدرن بود.



نظریه کنش کلامی

- مبدع این نظریه آستین (۱۹۶۲-۱۹۶۹) بود اما سرل (۱۹۷۹) آن را فرموله کرد.
- سرل از کنشهای کلامی (مثلا دستور دادن، گله کردن، و . . .) و شروط صدق آنها در نظریه خود استفاده کرد.
- درک دوجانبه (هم از سوی متکلم و هم مخاطب) شروط برآزش (Felicity Conditions) باعث موثر بودن کنش کلامی میشود.
- عدم درک هر یک از شروط برآزش یک کنش کلامی موجب شکست آن میشود.
- دو نوع شکست کنش وجود دارد: (۱) شکست پراگماتیکی-زبانشناختی (Pragmalinguistic Failure) که در آن ایلوکوشون ناموفق است (ولفسن، ۱۹۸۹) و (۲) شکست پراگماتیکی-اجتماعی (Sociopragmatic Failure) که در آن متکلم در تشخیص مولفه های نظریه ادب (قدرت، فاصله و شدت تحمیل) دچار اشتباه میشود و رفتار کلامی نامناسب از خود بروز میدهد (تامس، ۱۹۸۳).

سرل (۱۹۷۹) و آستین (۱۹۷۵)

○ پنج دسته کلی از کنشهای کلامی:

- (۱) اظهاری (Assertives): گوینده را متعهد به صحت یک اظهار میکند.
(مثلا قاهره پایتخت مصر است)
- (۲) بیانی (Expressive): توصیف یک وضعیت روحی/روانی/فیزیکی فرد
(مثلا سردمه، خوشحالم و ...)
- (۳) امری (Directive): از مخاطب انجام کاری یا ارائه اطلاعاتی را
میخواهد.
- (۴) تعهدی/قولی (Commissive): خود متکلم را به انجام کاری/ارائه
اطلاعاتی متعهد میکند.
- (۵) انشایی (Declarative): اجرای آن باعث تغییر در یک وضعیت در
جهان واقعی میشود؛ مثلا انشاء صیغه محرمیت



شروط برازش

- سرل (۱۹۶۹) چهار شرط برازش را برای تمامی کنشهای کلامی پیشنهاد کرد:
 - (۱) شروط محتوای سوری (*Propositional Content Rules*): تعیین میکند چه معنای (سمانتیکی) در گزاره بیان گردیده است.
 - (۲) شروط آمادگی (*Preparatory Rules*): تعیین میکند چه مقدماتی باید برای فراهم باشد تا اجرای یک کنش کلامی امکان پذیر گردد.
 - (۳) شروط صداقت/صحت (*Sincerity Rules*): تعیین میکند که چه مقدماتی باید فراهم باشد تا اجرای کنش کلامی صادقانه و صحیح باشد (مثال تفاوت میان تعارف و دعوت).
 - (۴) شروط پایه (*Essential Rules*): تعیین میکند که کنش کلامی اجرا شده اصلاً چیست (مثلاً سوال بله و خیری که درخواست تلقی میشود).



پیدایش نظریه ادب (گفتاری)

- لیچ، پولایتنس را تبعیت ظاهری فرد از هنجارهای اجتماع تلقی میکرد (چه تعارفی باشد یا به هر شکل دیگری) اما گرایس (۱۹۷۵) و سرل (۱۹۷۹) و براون و لوینسن (۱۹۸۷) پولایتنس را موتور محرک کلام/گفتار غیرمستقیم میدانستند.
- براون و لوینسن (۱۹۷۸ تا ۱۹۸۷) با هیبرید کردن جامعه شناسی زبان، پراگماتیکس گرایسی و نظریه کنش کلامی، نظریه ادب را مطرح کرده و بسط دادند.
- در نظریه ادب براون و لوینسن از مفاهیم زمینه کاربرد، موقعیت کلامی، وجهه و غیره استفاده شده.
- کلیدی ترین مفهوم در نظریه ادب، مفهوم «وجهه گری یا وجهه کاری» (Facework) است که از گافمن (۱۹۵۹) به امانت گرفته شده است.
- ادب گفتاری یعنی نشان دادن احترام کلامی/گفتاری در قبال «وجهه» دیگری.
- تفاوت نگاه اتیک و امیک به ادب گفتاری (که در ادامه بحث میشود)



نظریه ادب و جامعه شناسی زبان

- در حقیقت نظریه پولایتنس در واقع تلفیقی (داوتیلینگ کردن) از زبانشناسی و جامعه شناسی زبان است.
- تفاوت جامعه شناسی با جامعه شناسی زبان در این است که اولی تمرکز بر جامعه دارد و کاربرد زبان را هم به عنوان یکی از موضوعات خود مطالعه میکند اما دومی با تمرکز بر زبان از پنجره زبان به جامعه نگاه میکند و از زبان برای فهم جامعه و ساختار آن استفاده میکند (گیگلیولی، ۱۹۷۲)



تعریف وجهه و وجهه‌گری گافمن (۱۹۵۹)

- وجهه یعنی تصویر مثبتی از (باورها و ارزشهای) خویش که فرد میخواهد در ارتباطات میان فردی و اجتماعی به مخاطب/مخاطبان نشان دهد.
- اگر مخاطب در پذیرش این تصویر ناموفق باشد یا از پذیرش آن خودداری کند، وجهه فرد آسیب میبیند و «از دست رفتن وجهه» اتفاق میفتد.
- وجهه‌گری (یا وجهه‌کاری) یعنی تلاش فرد برای (۱) ارائه تصویر مثبت از خویش و (۲) پرهیز از رویداد «از دست رفتن وجهه»
- از دست رفتن وجهه با آبرو ریزی فرق دارد (فرد آبرودار میتواند فاقد وجهه باشد—مثلاً یک رییس آبرومند یک کشور یا اداره یا کارخانه یا . . . که زیردستانش ریاست و قدرت او را جدی نگیرند دارای آبرو اما فاقد وجهه است).



چیستی وجهه گری گافمن (۱۹۵۹)

- وجهه گری دارای دو مولفه است: (۱) وجهه و (۲) خط (face and line).
- وجهه در اسلاید قبل تعریف شد (تصویر مثبتی از خویش که فرد به مخاطب و جامعه پروجکت میکند).
- لاین/خط، مفهومی طولی است (تلاش فرد برای حفظ وجهه (۱) در طول یک مکالمه/ارتباط کلامی یا (۲) در طول مسیر زندگی). در نظریه ادب گفتاری لاین ناظر بر مورد اول است.
- هم شنونده و هم متکلم در هر ارتباط کلامی اقدام به وجهه گری هم برای خویشتن و هم برای مخاطب خویش میکنند (خواه به صورت اصیل و خواه به صورت تعارفی).
- وجهه گری میتواند به صورت تعمدی به شکست کشانده شود.



نیازهای وجهه‌ای

- نیازهای وجهه‌ای فرد دو شکل دارد: (۱) وجهه مثبت و (۲) وجهه منفی
- وجهه منفی یعنی نیاز فرد به آزادی و قدرت انتخاب (یا اینکه آزاد باشد و چیزی به او تحمیل نشود، حتی در حد گرفتن وقت او برای پرسیدن آدرس در خیابان).
- وجهه مثبت یعنی نیاز فرد به پذیرفته شدن، دوست داشته شدن، مورد تایید بودن، مورد احترام بودن، دارای کرامت بودن و غیره.
- هر کنش کلامی/گفتاری میتواند یکی از این دو نوع وجهه را مورد تهاجم قرار دهد. حتی عدم کنش کلامی (مثلا روزه سکوت یا قهر کردن) هم میتواند وجهه مثبت مخاطب را مورد حمله قرار داده و حتی خشونت زبانی تلقی شود.



مولفه های موثر بر وجهه

○ براون و لوینسن (۱۹۸۷) در تحقیقات خود سه مولفه را شناسایی کردند که تعیین کننده شدت و حدت تهاجم به وجهه مثبت/منفی مخاطب است.

(۱) فاصله اجتماعی (Distance)

(۲) قدرت اجتماعی (Power)

(۳) بزرگی تحمیل (Size of Imposition)

○ هر کنش گفتاری میتواند یکی از وجهه های مثبت یا منفی مخاطب را تقویت یا تضعیف کند: مثلا تعریف کردن، وجهه مثبت مخاطب را تقویت و فحاشی کردن آن را تضعیف میکند؛ درخواست کردن، وجهه منفی مخاطب را تضعیف و حق انتخاب دادن وجهه منفی او را تقویت میکند.

○ در تعاریف بعدی (مثلا اسکالن و اسکالن ۲۰۰۱) مولفه سوم با واژه «صمیمیت» (Solidarity) جایگزین شد.



سامانه های ادب

○ اسکالن و اسکالن (۲۰۰۱) متوجه شدند که درک افراد از مولفه شدت تحمیل تحت تاثیر میزان صمیمیت بین آنهاست بنابراین بجای مولفه شدت تحمیل، از مفهوم صمیمیت استفاده کرده و با سه مولفه (۱) روابط سلسه مراتبی/عمودی، (۲) روابط افقی و (۳) صمیمیت اقدام به ارائه سه سامانه ادب کردند که در جدول زیر مشاهده میشود:

Perceived Situational Seriousness (PSS)	Power	Distance
Hierarchical Politeness System (HPS)	+	+
Deferential Politeness System (DPS)	-	+
Solidarity Politeness System (SPS)	-	-



ادب گفتاری مثبت و منفی

- براون و لوینسن (۱۹۸۷) از دو نوع کلی ادب گفتاری صحبت میکنند: ادب مثبت و ادب منفی (با استراتژیهای ادب اشتباه نشود).
- ادب مثبت یعنی تقویت نیازهای وجهه ای مثبت (یا همان وجهه مثبت) مخاطب و ادب منفی یعنی تقویت نیازهای وجهه ای منفی (یا همان وجهه منفی) مخاطب (دقت کنید که این مباحث با نگاه توده مردم به مفهوم ادب متفاوت است؛ در اسلایدهای بعدی توضیح بیشتری داده میشود).



استراتژیهای ادب

○ براون و لوینسن (۱۹۷۸) متوجه شدند که افراد در کنشهای کلامی خود یکی از پنج استراتژی عملی ادب را (با توجه به مولفه های قدرت و فاصله و بزرگی تحمیل) استفاده میکنند:

(۱) بدون توجه به نیازهای وجهه ای مخاطب کنش خود را انجام میدهند (که کاملاً بی ادبانه است؛ مثل کودکی که چپس پرینس هری را در استادیوم میخورد)

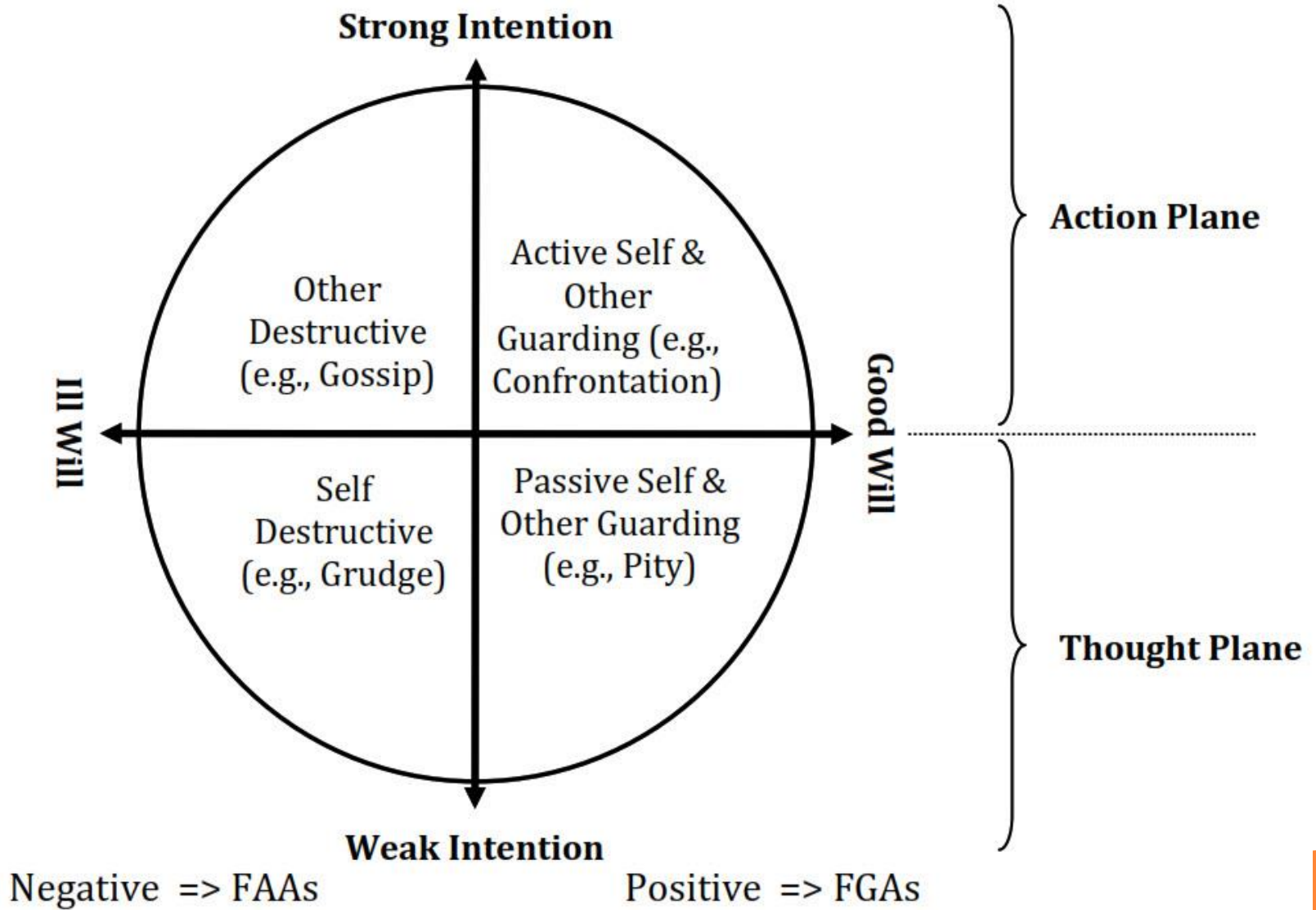
(۲) رعایت ادب مثبت (انجام کنش + توجه به نیازهای وجهه ای مثبت مخاطب)

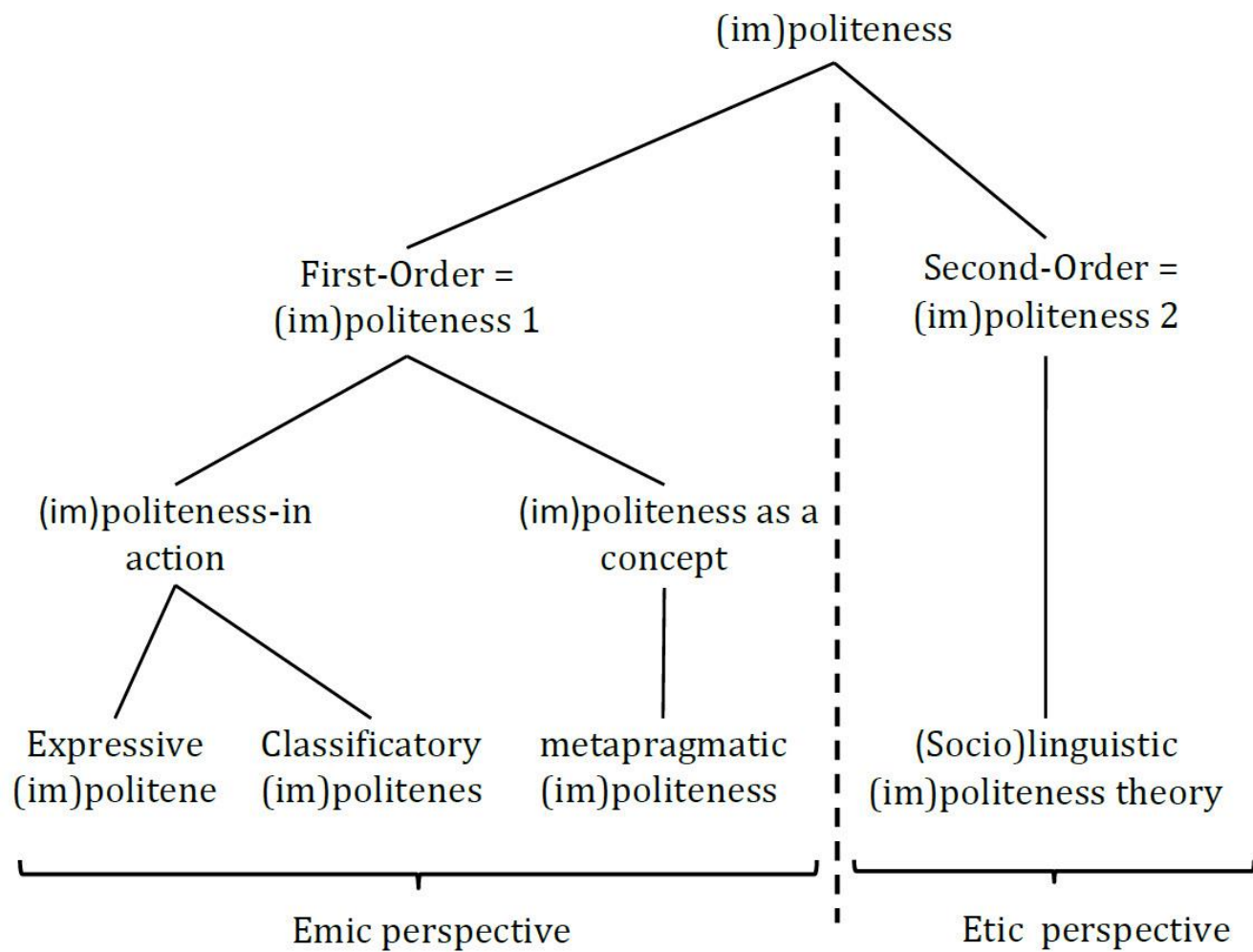
(۳) گنگ و مبهم کردن کنش (به در گفتن که دیوار بشنوه)

(۴) رعایت ادب منفی (انجام کنش + حفظ آزادی مخاطب)

(۵) بیخیال شدن کامل و انجام ندادن کنش







ادب رده اول و رده دوم

- ادب رده اول، نگاه توده مردم به مفهوم ادب است.
- ادب رده دوم نگاه عمیق و علمی به مفهوم ادب در نظریه جامعه شناسی زبان است.
- تمایز این دو توسط واتس، آید و اِهلِیخ (۱۹۹۲) مطرح شد.
- اِلِن (۲۰۰۱) از واژه های «ادب ۱» و «ادب ۲» برای این منظور استفاده کرد.



زیرشاخه های ادب ۱ (الین، ۲۰۰۱)

○ الین ادب ۱ را به سه زیرشاخه تقسیم کرد:

(۱) ادب متاپراگماتیک: ادب در سطح مفهومی (ارزیابی مفهومی از ماهیت و اهمیت ادب)

(۲) ادب گروه بندی کننده: استفاده از مفهوم ادب برای گروه بندی افراد (فلانی مودبه، ادم بی تربیتی بود، وای چقققدر خانومه و ...)

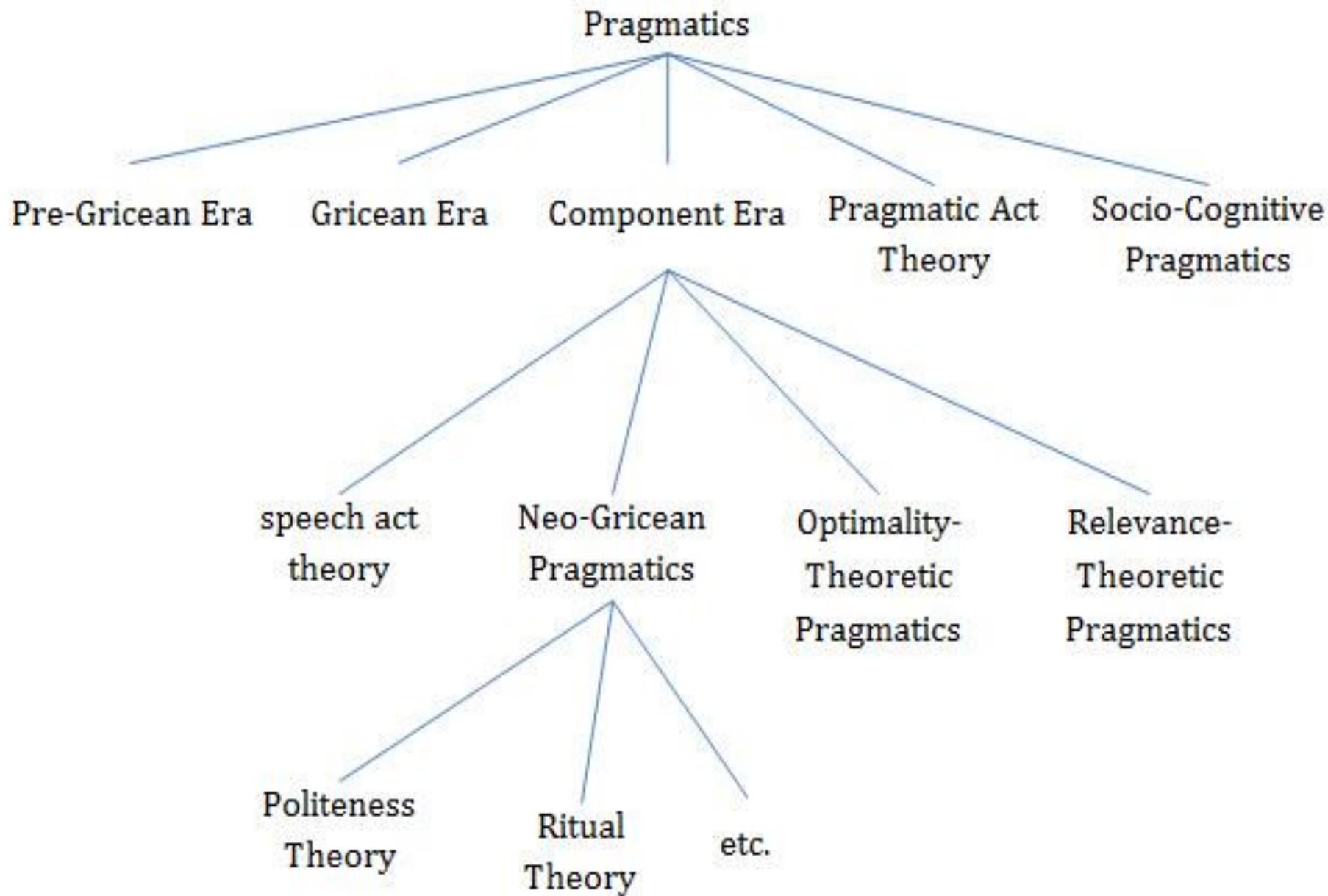
(۳) اظهار عملی ادب (مثلا «ببخشید» بعد از آروغ زدن، شرکت در مناسک آیینی مثلا مجلس ترحیم، و غیره). اظهار ادب یا محصول هنجارها/انتظارات جامعه است و یا تابع سبک فردی اشخاص (مثال لامپ)

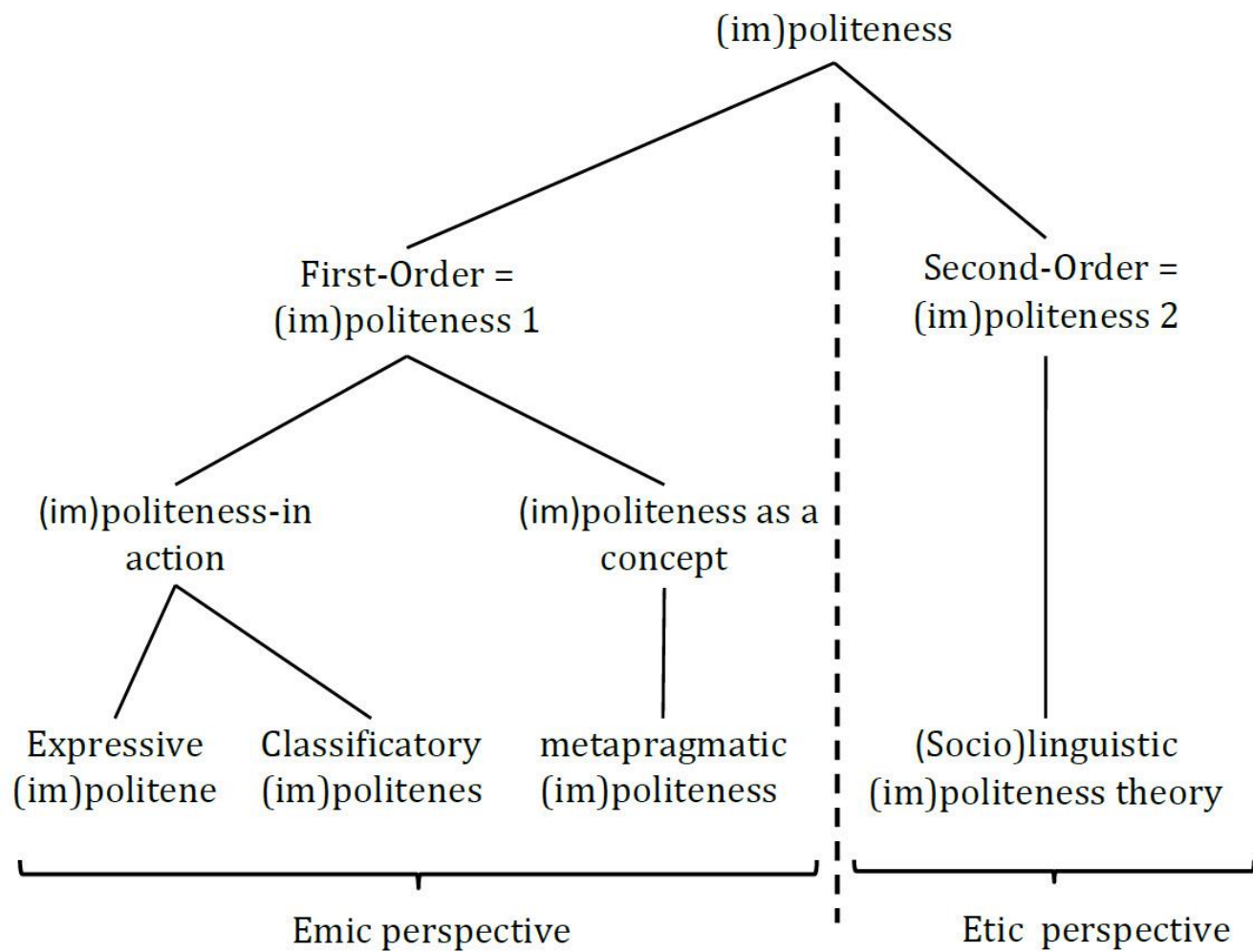


رویکرد اتیک و امیک

- تفاوت میان دیدگاه پایک (۱۹۹۰) و هریس (۱۹۹۰)
- پایک (۱۹۹۰) اتیک و امیک را در قیاس با فوننتیکس و فوننیمیکس تفسیر میکند (یک ورژن ذهنی و طیفی از تنوعات عینی در سطح فردی).
- هریس (۱۹۹۰) واژه اتیک را برای نگاه جامعه شناسی زبان به مفهوم ادب و واژه امیک را برای نگاه توده اجتماع به مفهوم ادب به کار میبرد. ادب امیکی هریس با ادب اول واتس و ادب اتیکی هریس با ادب رده دوم واتس برابر است.
- واتس از مفاهیم ادب رده اول و ادب رده دوم به منظور فرار از چالش میان پایک و هریس استفاده کرد.







نتیجه گیری

- آنچه از منظر اتیکی ادب محسوب شود الزاما از منظر امیکی ادب نیست.
- آنچه از منظر امیکی ادب محسوب شود هم الزاما از منظر اتیکی ادب نیست.
- ادب امیکی در فرهنگهای مختلف متفاوت است اما مکانیسم تحلیل ادب اتیکی میتواند برای بررسی ادب در تمامی زبانها بکار گرفته شود.
- درک درست نظریه ادب میتواند در بسیاری از زمینه ها راهگشا باشد از جمله در دیپلماسی، ترجمه ماشینی، ارتباطات بین فرهنگی و غیره



از صبوری و تحمل
شما سپاسگزارم



مدل ارغنون بوهر (۱۹۳۴)

- کارل بوهر معتقد بود زبان برای انجام سه نقش ارتباطی استفاده میشود:
- (۱) نقش بیانی (*Ausdrucksfunktion or the Expressive Function*) بیان احساسات و درونیات فرد.
- (۲) نقش بازنمایی (*Darstellungsfunktion or the Representation Function*) : توصیف هر چیزی از جمله خود زبان (مثلا دستور زبان)
- (۳) نقش درخواستی (*Appellfunktion or the Conative Function*) : برای درخواست شی، کار، یا اطلاعات



ساختگرایی یا کوبسن (۱۹۶۰)

○ از مدل ارغنون بوهلر استفاده کرد، نام نقشهای بوهلری را تغییر داد و سه نقش (poetic, phatic and metalingual) به آن افزود.

(۱) متالینگوال (Metalingual): تمرکز بر کُد و رمزگشایی از کد. نامهای دیگر آن عبارتند از: reflexive و metalinguistic

(۲) بیانی (Expressive): تمرکز بر احساسات و عوالم درونی متکلم از جمله تغییر لحن او، توی حرف پدیدهای او و غیره (motive or affective)؛ تقریباً معادل ایلوکوشن استینی (illocutionary force)

(۳) خطابی (Conative): تمرکز بر مخاطب (صدا کردن، امر کردن، لقب دادن و ...)

(۴) ادبی/ادبیاتی (Poetic): تمرکز بر جنبه های ادبی و زیبایی شناختی زبان.

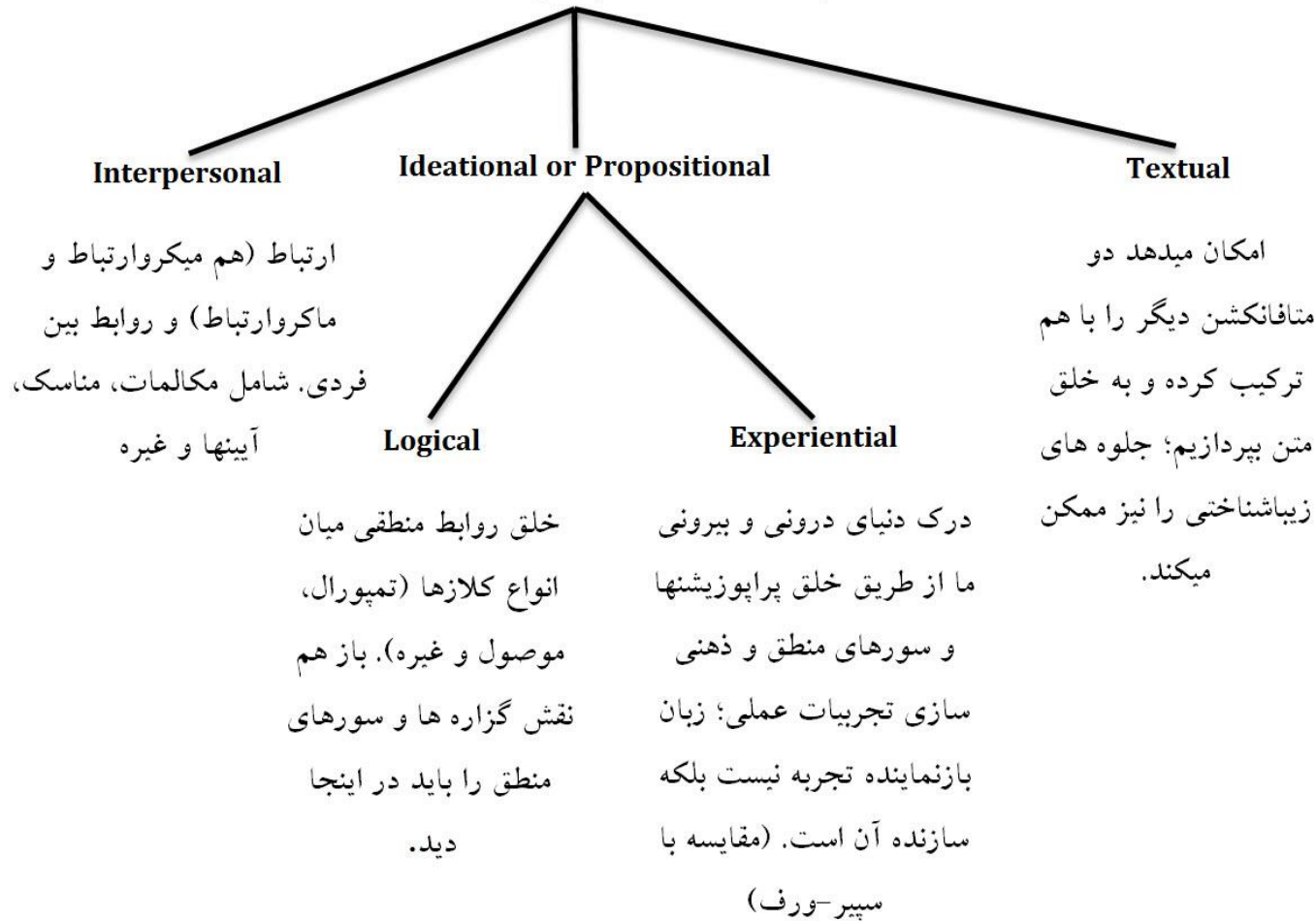
(۵) تاکید (Phatic): تاکید بر جامعه مندی، جامعه مداری، تقویت اجتماع و روابط اجتماعی؛ مالدینوسکی (۱۹۲۳) آن را مطرح کرده بود (Phatic Communion). فیلرها و پازها را هم شامل میشود. کلید بازکردن، حفظ و بستن مکالمه در دست این نقش است. به شنونده امکان میدهد خود را عضوی از جامعه/گروه گوینده بداند. نقش اسلنگها در زبان.

(۶) ارجاعی (Referential): توصیف ذهن، یا یک موقعیت یا یک شیء. مثل به کارگیری ضمیر و دیکسیس برای ارجاع و نیز روابط دال و مدلولی؛ تقریباً معادل مفهوم لوکوشن استینی است (locutionary force).



فانکشنال گرامر هالیدی (۱۹۹۴)

Metafunctions (or Systemic Clusters)



نظریه کنش پراگماتیک (SOCIO-CULTURAL) (INTERACTIONAL APPROACH TO PRAGMATICS)

- جیکوب می (۲۰۰۱) نظریه کنش پراگماتیک (Pragmatic Act Theory) را جایگزین نظریه پراگماتیکس گرایسی-لیچی کرد.
- کار می پراگماتیکس را به دو شاخه میکروسکوپی (رویکرد گرایس/لیچ) و ماکروسکوپی (رویکرد جیکوب می) تبدیل کرد (مانند تمایز میان نظریه نسبیت انیشتن در برابر مکانیک کوانتوم در فیزیک)
- می با استفاده از مفهوم موقعیت گفتاری (هایمز، ولفسن و دیگر جامعه شناسان(زبان)) و مفاهیم نوشن و فانکشن (مدل ارغنون بوهرلر، فانکشنالیسم هالیدی و ساختگرایی یاکوبسن) دو مفهوم پراگمیک و پراکت را مطرح کرد.



مفاهیم پایه نظریه کنش پراگماتیک

- پراگمیم (Pragmeme) انتزاعی و مفهومی است (یک وضعیت بالقوه) است و یک پروتوتایپ عمومی موقعیتی (general situation prototype) در سطح فرهنگی و اجتماعی است: مثلاً «تسلیت»، «توهین»، «رعایت ادب»، «حسادت»، «اجتناب». بسیاری از پراگمیمها هنوز نامگذاری نشده اند.
- پراکت (Pract) موردی-عملی است. به فعلیت در آوردن پراگمیم را پراکت میگویند. هر مورد خاص و عملی استفاده از یک پراگمیم را یک پراکت میگویند (مثلاً عمل تسلیت گویی توسط یک فرد در یک موقعیت).
- فرد میتواند تصمیم بگیرد که آیا پراکت را اجرا کند یا خودداری کند.
- اجرا کردن یک پراکت میتواند همزمان بیش از یک پراگمیم را فعال سازد (تسلیت گفتن = تسلی، آشتی، رفع کدورت، همدردی، جامعه مداری و ..).
- معنا در طول مکالمه و از بیرون به داخل زبان تزریق میشود.



نظریه رلوانس (RELEVANCE THEORY)

- از طرف اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶-۲۰۰۴) ارائه شده.
- واکنشی در برابر «مدل کد» یا نظریه قدیمی ارتباط (منبع، کانال، مقصد، بازخورد و مفهوم کپی های یکسان از پیام)
- نظریه رلوانس مدلی است مبتنی بر «اینفرنس» و نه «کد»
- گوینده «شواهدی» از «نیت» خود را به شنونده نشان میدهد و شنونده بر اساس آن شواهد به «استنباط» نیت گوینده میپردازد (ولی هیچ کپی یکسانی از کُد را در اختیار ندارد).



ادامه بحث نظریه رلوانس

○ شنونده (مقصد پیام) برای استنباط نیت گوینده (منبع پیام) از دو اصل ذهنی استفاده میکند:

(۱) اصل تاثیر شناختی مثبت (positive cognitive effect principle): نزدیک به ذهنترین استنباط پذیرفته میشود (مثال دانش آموزی که برای اولین بار یا بیستمین بار در کلاس چرت میزند و تفاوت میان استنباط بیخوابی شب قبل و یا استنباط اعتیاد)؛ این اصل جهان بینی ما را دائما تغییر میدهد.

(۲) اصل تقلای پردازشی (processing effort principle): شنونده معمولاً تمایل دارد انرژی ذهنی کمتری را صرف پردازش استنباطهای مختلف (اکسپلیکچر، ایمپلیکچر، اینفرنس، و . . .) کند.



ادامه بحث نظریه رلوانس

○ بر مبنای این دو اصل، اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) نظریه عام «اصل رلوانس شناختی» را مطرح کردند:

الف: هرچه تاثیر شناختی داده (یا یکی از چند استنباط ممکن از روی سیگنال) مثبت تر باشد، شنونده آن را با ذهن خود مرتبط تر دانسته و آن سریعتر را میپذیرد.

ب: هرچه نیاز شنونده به صرف انرژی ذهنی (یا آگندهای انرژی) برای پردازش یک استنباط بیشتر باشد، شنونده تمایل کمتری به پردازش آن دارد (یا کم کوشی در پردازش) و داده را فاقد ارتباط با ذهن خویش میابد.

○ شنونده از کلوها (برای درک معنای کلام و منظور گوینده) و کیوها (برای پرکردن جاهای خالی در کلام و حل ابهامات) و سه فاکتور بزرگ (زمینه کاربرد، زمینه مشترک، سیلیئنس) استفاده میکند.

○ نظریه رلوانس مفاهیم سابلایم کودینگ (Sublime Coding) یا ارتباط ضمنی آستنسوپی (Ostensive Inferential Communication) را جدی میداند (مثلا چینش ویتترین مغازه ها که نوعی کدگذاری برای ایجاد تاثیر مثبت شناختی در مردم است).



نظریه بهینگی (OPTIMALITY THEORY)

- دیدگاه تحلیلی-زبانشناختی هورن (بر خلاف دیدگاه فلسفی گرایس)، وجود اشکال دیگری از ایمپلیکچرهای مکالمه ای را تاکید میکند.
- (۱) ایمپلیکچرهای که تلاش گوینده را در مکالمه تخفیف میدهند و بعدها در قالب (R-Principle) تعریف شدند.
- (۲) ایمپلیکچرهای که تلاش مخاطب را در مکالمه تخفیف میدهند و بعدها در قالب (Q-Principle) تعریف شدند.
- نظریه بهینگی بر دیدگاه باخ (۱۹۹۴ و ۲۰۰۱) و هورن (۲۰۰۴-۲۰۰۶) در باره ایمپلیکچرها استوار است. این نظریه، جفتهای ممکن فرم-معنا را بر مبنای اصل کیو و اصل آر مطرح شده از سوی هورن مشخص کرده و میگوید کدامیک از آنها بهینه است.



پراگماتیکس دیالکتیکی اجتماعی-شناختی (DIALECTICAL SOCIO-COGNITIVE APPROACH)

- می معتقد به تزریق معنا از بیرون در کلام بود.
- کچکش (۲۰۱۰، ۲۰۱۳) معتقد به تزریق معنا هم از بیرون به درون و هم از درون به بیرون است.
- در تحلیل نیت گوینده، باید نقش شنونده (آنچه با توجه به شخصیت و روحیاتش برای او سیلیئت است) را هم در نظر داشت.
- تحلیل کلام هم مبتنی بر معانی قدیم/پیشینی و هم مبتنی بر معانی لحظه ای و آنی بهنگام دیالوگ است.
- نقش سه فاکتور بزرگ (زمینه کاربرد، زمینه مشترک و سیلیئنس) در اینجا کلیدی است.
- بجای تحلیل کنش کلامی در سطح میکروسکوپی، باید کنش کلامی را در سطح ماکروسکی-میکروسکی تحلیل کرد.



از صبوری و تحمل
شما سپاسگزارم

